

سخن سردبیر

به عقیده روانشناسان اولین تجربه انسان از رهبری به تولد وی باز می‌گردد. پدر و مادر دست کم برای چند سال اول زندگی، رهبران فرزندان خود هستند. والدین به خصوص در سال‌های اولیه زندگی عمیق‌ترین احساسات رهبری را در انسان ایجاد می‌کنند. نگرش پویایی روان^۱ به رهبری ریشه در آثار زیگموند فروید^۲ دارد. موضوع مهم در نگرش پویایی روان رهبری فروید شامل گذشته خانوادگی، فردیت یا بلوغ، وابستگی و عدم وابستگی، برگشت و سایه خود می‌شود. اصل خانوادگی بر فهمیدن رفتار بزرگسالان با کودک تاکید می‌کند. بلوغ یا فردیت که روانشناسان آن را فردیت می‌خوانند یک مورد کلیدی ارتباط کودک با جامعه است که به نوبه خود به چگونگی برخورد والدین با نقش وی در دوران کودکی مربوط می‌شود. والدین مقرراتی ممکن است کودک را وادار به رفتار انفعالی و خیلی متواضعانه یا رفتار مقاومت‌کننده و پرخاشگرانه کنند و اجازه ندهند کودک به نحو صحیح از اختیارات خود استفاده کند. پدر و مادری هم که مداخله نمی‌کنند ممکن است کودک را در تشخیص مرزها و محدودیتها دچار گیجی کنند. بنابراین زمانی که چنین کودکی با اختیارات تفویضی روبرو شود پیش‌بینی و تشخیص عکس‌العمل برای او دشوار است و نمی‌داند چگونه از اختیارات واگذار شده استفاده کند. وابستگی عبارت است از بی‌نیازی از توضیح. عکس‌العمل مخالف وابستگی یا غیگری است و ارشادات رهبر را رد می‌کند. عدم وابستگی زمانی اتفاق می‌افتد که فرد تلاش‌های رهبر را ارزیابی می‌کند و سپس دستوراتی را که معقول به نظر می‌رسد قبول و درباره آنها که معقول به نظر نمی‌رسد سؤال می‌کند. شباهتاً روشی که رهبر سازمانی با زیردستان خود دارد به روشی بستگی دارد که خود با آن تربیت شده است. برگشت فشار بر شخصیت فردی است و ممکن است زمانی که فشار زیادی به فرد وارد شود به همان رفتارهایی که از دوران کودکی آموخته است باز گردد. سایه یک فرد بخشی از شخصیت اوست که به طور آگاهانه‌ای غیرقابل قبول است و وجود آن انکار می‌شود. «سایه» غالباً به وسیله دیگران قابل رویت است هر چند که به

1. Psychodynamic Theory

2. Sigmund Freud

وسیله خود شخص انکار می‌شود. لذا تئوری پویایی روان با استفاده از علم روانشناسی و مراجعه به دنیای کودکی رهبران و پیروان رفتارهای امروزی آنان را انعکاسی از نحوه تربیت در دوران کودکی و بلوغ و حتی بزرگسالی می‌داند. بنابراین از دیدگاه فرویدیسم‌ها در صورت برخورد با ناملایمات از جانب رهبران سازمانی و پیروان باید به گذشته (تاریخ روانی) آنها مراجعه و راه حل آن را پیدا کرد. روانشناسی رفتاری تنها رفتارهایی را که قابل مشاهده‌اند و می‌توانند مشاهده شوند، شنیده شوند و احساس شوند دارای ارزش برای مطالعه و بررسی می‌داند، ولی روایت دیگری هم روانشناسی دارد که می‌توان آن چه مردم فکر می‌کنند، احساس می‌کنند و عقاید و احساساتی را که درباره آنها آگاهی دارند مطالعه و بررسی کرد.